کتابخوان

نگاهی دوباره به «من او»

روایت جذابی که هنوز خوانده می‌شود

نام رضا امیرخانی و رمان «من او»، برای اهالی ادبیات و آن ها که به خواندن رمان و داستان علاقه دارند نامی آشناست. این کتاب یکی از پرفروش‌ترین رمان های فارسی محسوب می‌شود و تاکنون ۵۳ مرتبه تجدید چاپ شده است. جواد شکوری در خبرگزاری مهر از چند منظر نگاهی دوباره به این کتاب داشته و آن را مرور کرده است. او از جنبه روایت نویسی درباره این اثر می نویسد: قوت داستان «من او» در روایتگری روان نویسنده است؛ امیرخانی روایتگری را بلد است و می داند چگونه خواننده را با خود همراه کند. این روایتگری از حیث فضاسازی، پرمایه است که روایت تاریخ هم در آن فراموش نشده است. تاریخ قاجار، کشف حجاب رضاخانی و مبارزات نواب صفوی بخشی از این ساخت تاریخی در متن داستان است. همچنین از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ هم در ساخت تاریخ «من او» استفاده شده که به موجب آن، علی فتاح در پاریس با مبارزان آزادی خواه الجزایری همراه می شود و سپس به ایران بازمی گردد. در زمینه معاصر بودن تاریخ داستان «من او»، باید به مقطع جنگ تحمیلی و دفاع مقدس هم اشاره کرد که نمونه بارزش موشک باران های تهران توسط دولت بعثی عراق است.

تازه‌های کتاب

چند کتاب تازه برای کودکان

۳ قصه، ۳ درس

«آقا شیره کجا رفت؟» نوشته جعفر توزنده جانی به همراه ترجمه «این‌که فقط یکی است!» نوشته تریسی کُردرُی و «هایدی حشره ترکه ای» نوشته اُرا پارکر منتشر شد.

خبرگزاری ایسنا درباره این کتاب ها نوشته است: «آقا شیره کجا رفت؟» یک داستان تخیلی با موضوع غلبه بر عصبانیت است که برای کودکان بالای پنج سال به چاپ رسیده است.

این قصه به رابطه یک شیر با دختری به اسم سمانه می پردازد. اینکه شیر کیست و چیست و در خانه سمانه چه می‌کند در پایان قصه معلوم می شود؛ اما قصه فقط در این باره نیست. قصه نمی خواهد فقط به این سؤال جواب بدهد که یک شیر چه نسبتی با یک دختر دارد و اصلاً منطقی هست که یک شیر در خانه یک دختر زندگی کند و با او مدرسه برود (هرچند در پایان کتاب به آن جواب داده می شود) بلکه می خواهد به نکته مهم‌تری اشاره کند. آن هم اینکه بهتر است در هنگام خشم و غضب درباره دیگران قضاوت نکنیم.

کتاب «این که فقط یکی است!» نیز با موضوع انسان و طبیعت و محیط زیست برای کودکان بالاتر از سن شش سال منتشر شده است. در نوشته پشت جلد کتاب آمده است: یکی از آرزوهای من زندگی در شهری زیبا و تمیز است، با مردمی که به یکدیگر احترام می‌گذارند و با آرامش کنار هم زندگی می‌کنند. اما چیزی نمی‌گذرد که در این شهر همه چیز به هم می ریزد، آن هم فقط با یک آشغال ناقابل. باورتان می شود که فقط یک آشغال کل شهر را به هم بریزد؟

«هایدی حشره ترکه ای» نیز با موضوع حل مشکلات اجتماعی ناشی از تفاوت های فردی و آشنایی با دنیای حشرات و شگفتی های آن برای کودکان بالاتر از سن هفت سال به چاپ رسیده است.

تجربه دیده نشدن و موردتوجه قرار نگرفتن، تجربه ای است که کمتر کودکی یا بزرگ سالی از سر نگذرانده باشد. این تجربه اگر درست مدیریت نشود می تواند به موضوعی تلخ و دردناک تبدیل شود. بارها دیده شده که شخصی با استعدادهای درخشان به دلیل همین دیده نشدن و ندیده گرفته شدن به سرانجام دردناکی رسیده و حتی به موجودی ضد اجتماعی تبدیل شده است. کتاب «هایدی، حشره ترکه ای» هم روی همین نکته مهم دست گذاشته است.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و ویراستار

ناویراسته ✗

رئیس دفتر بازرسی ویژه رئیس جمهور گفت: یک تعدادی از مدیران به دلیل ناکارآمدی و یک تعداد دیگر به دلیل عملکردشان با گفتمان دولت مغایرت داشت برکنار شدند.

ویراسته ✓

رئیس دفتر بازرسی ویژه رئیس جمهور گفت: تعدادی از مدیران به دلیل ناکارآمدی و تعدادی دیگر که عملکردشان با گفتمان دولت مغایرت داشت، برکنار شدند.

نکته

۱. هر دو «یک» حشو و گرده‌برداری است.

۲. حرف ربط «که»، جایگزین «به دلیل» دوم شد.

#زین_قند_پارسی

مراسم نقد و بررسی و رونمایی از کتاب «تداوم هویت ایرانی: تاب آوری یک میراث فرهنگی» در خردسرای فردوسی برگزار شد

هویت مانای ایرانیان در درازنای تاریخ

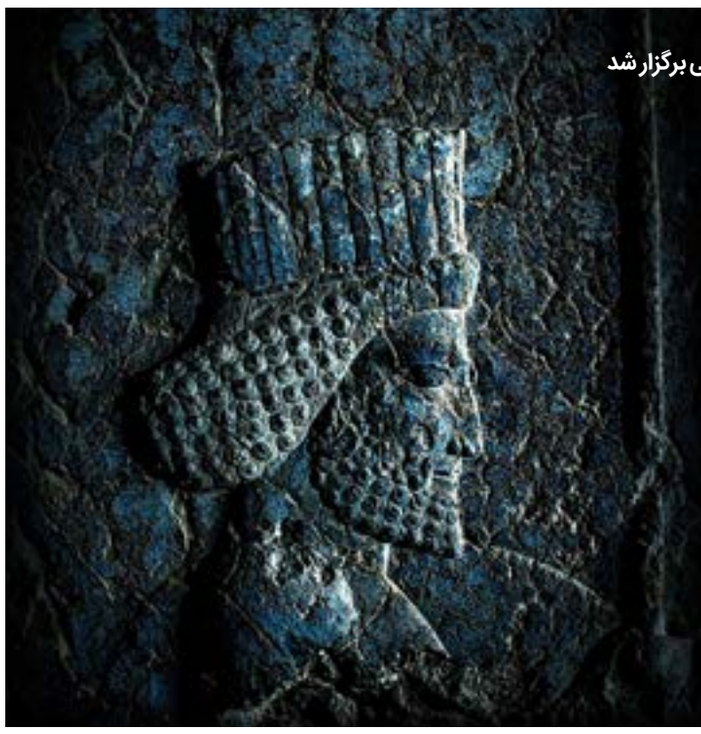

گزارش خبری

خادم| «وقتی از هویت ایرانی سخن می‌گوییم، به چه چیزی اشاره می‌کنیم؟ آیا این هویت در طول تاریخ پرفرازونشیب ایران دست نخورده باقی مانده است یا آنکه به تدریج عناصری بر آن افزوده یا از آن کاسته شده است؟» این بخشی از معرفی کتاب «تداوم هویت ایرانی: تاب آوری یک میراث فرهنگی» است که در پشت جلد این کتاب تازه منتشر شده آمده و جهت نمایی است برای خواننده تا بداند در این اثر باید با چه چیزی روبه رو شود. مسئله ای مهم و بحث برانگیز که دهه هاست ادامه داشته و از اهمیتش نه تنها کاسته نشده که افزون هم گشته است. پنجشنبه سوم اسفند ماه، سی و هشتمین نشست از سلسله نشست های رونمایی، بررسی و نقد کتاب خردسرای فردوسی مشهد، به این اثر که نوشته دکتر فرشته داوران، پژوهشگر ایرانی مقیم امریکا و ترجمه دکتر مسعود تقی آبادی است اختصاص داشت. علاوه بر مترجم کتاب، دکتر محسن مدیرشانه چی استاد بازنشسته علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، دکتر محمدجعفر یاحقی استاد زبان و ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد و سیدمهدی سیدی نویسنده، تاریخ پژوه و شاهنامه پژوه سخنرانان این نشست بودند که به دبیری دکتر حامد مهراد برگزار شد. آنچه در ادامه می آید گزیده ای از سخنان آنان است.

تاریخ ایران خودش را بازسازی می کند

محسن مدیرشانه چی، استاد علوم سیاسی

این اثر، سترگ و ارزشمند است و ترجمه بسیار روانی هم دارد. کمتر کتابی در این موضوع در این سال ها و دهه ها به ارزشمندی و جامعیت این کتاب دیده‌ام. این کتاب یک دور تاریخ ایران است و قابلیت آن را دارد که در چند جلسه و توسط صاحب نظران مختلف بررسی می شد. از کارهای شگفت انگیز و قابل تأمل نویسنده کتاب این است که از قریب ۴۰۰ منبع استفاده کرده است. این کار توصیفی است، یعنی وارد داوری و نظریه پردازی نشده است، اما تحلیل و نقد در آن هست. بحث های جامعه شناختی تاریخ، فلسفه تاریخ، تاریخ تحلیلی، تاریخ اجتماعی و اقتصادی، بحث های مرتبط با زبان و ادب فارسی، تعاملات تاریخ با زبان و ادبیات همه به خوبی در کتاب آمده است. ما چند عرصه تداوم در تاریخ داریم؛ یکی از این ها زبان است. هیچ زبانی نداریم که این پیوستگی را داشته باشد که در آن زبان هزار و صد سال پیش را در نظم و نثر دقیقا و بدون کمترین اشکال بتوانیم بفهمیم. زبان های دیگر حداکثر تا ۴۰۰ یا ۵۰۰ سال پیش قابل فهم است، قبل از آن با این نام زبان دیگری بوده است. تداوم تاریخی موضوع دیگری است. تاریخ ایران خودش را بازسازی کرده و دیگران و بیگانگان را در خودش حل و هضم و آن ها را ایرانی یا مسلمان کرده است. این تداوم تاریخی همیشه هم مثبت نبوده است. عناصری در تاریخ ما هست که بیشترش منفی است و آن عناصر منفی هم مرتب خودش را بازسازی می‌کند. مثلا در صد و اندی سال اخیر، ما در آسیا و مشرق زمین نخستین کشوری بودیم که به توسعه سیاسی، به جامعه مدنی، احزاب و پارلمان و تفکیک قوا رسیدیم، اما به سرعت و پس از یک سال و اندی از میان رفت و برگشتیم به همان استبداد قدرت، یعنی سلطنت مشروطه با حفظ اسم مشروطه به مطلقه تبدیل شد. در کودتای سوم اسفند باز سلطنت مطلقه شد. البته این بار نیامدند مجلس را به توپ ببندند، اما مجلس به تعبیر خودکسانی که بر مسند کار بودند شد یک اسطبل و طویله. دهه بیست قرار بود برسیم به مشروطیت، باز کودتا شد و باز سلطنت مطلقه در ذیل نام سلطنت مشروطه به کارش ادامه داد و همین طور که جلو بیاییم این سیر و تداوم تاریخ ادامه دارد. استبداد در تاریخ ایران استمرار داشته و بازتولید شده و این وجه حاکم بر تاریخ ایران بوده است. دوره های آزادی و دموکراسی؛ چه در مفهوم جدیدش که پس از مشروطه مطرح شد و چه در مفهوم گذشته اش که تساهل و تسامح شاهانی مانند کریم خان زند بوده، دولت های مستعجل و بسیار کوتاه بوده اند. پرانتزی بوده و باز برمی‌گشتیم به همان استبداد. یکی دیگر از عناصر پایدار و پایایی که تاریخ ایران و هویت ما را می سازد، دین و مذهب بوده است که از پیش از اسلام و از دوران مهر و میترائیسم (حالا در آن زمان مؤید استبداد نبود) و عصر موبدان و پیوند آنان با شاهان همین طور ادامه داشته تا هزار سال اسلام سنی و ۵۰۰ سال اسلام شیعه. البته بعضی معتقدند شاید تحولات سال های اخیر ایران را مانند مغرب زمین به رنسانس خودش برساند.

از عناصر مثبتی که خودش را بازسازی کرده اگر بخواهم مثالی بزنم می توانم به احیای آیین ها و رسوم و جشن های تاریخی اشاره کنم که از هزاران سال پیش در تاریخ ایران بوده و تکرار می شده و تداوم داشته است. هرگاه هم به عللی به محاق می رفته باز سر برآورده و تداوم تاریخی را در بستر ایران شکل می داده است.

روحیه مدارا باعث شده ایران در طول تاریخ نابود نشود

محمدجعفر یاحقی، استاد زبان و ادبیات فارسی

پژوهشگرانی که از ایران به اروپا و امریکا می روند کارهای خوبی ارائه می کنند. شاید چون جوهر را از ایران می برند و روش شناسی و قالب کار را از آن ها می گیرند و کارشان خیلی خوب درمی آید. معمولا این طور کارهای ناب در قالب رساله های دکتری انجام می شود -که متأسفانه در ایران ما این طور نیست- اما این کتاب که اثری پژوهشی است بیشتر درخور تقدیر است. مسئله نام «پرسیا»، «پرشیا» یا «پارس» مسئله ای است که دوگانگی هایی ایجاد کرده است. مورخان یونانی برای اولین بار این اصطلاح را برای ایران به کار بردند، چون با شاهان هخامنشی که در منطقه پارس بودند بیشتر سر و کار داشته اند. متأسفانه الان در کتاب های اروپایی بیشتر از همان نام «پرشیا» استفاده می کنند و ایران را بیشتر به همان نام می شناسند. چند سال پیش در لندن بودم و مرحوم احسان یارشاطر این بحث را مطرح کرد که ما در تحقیقات آکادمیک باید از «پرشیا» استفاده کنیم. برای اینکه تا می گوییم ایران، یک کشور جوان تازه متولد شده مانند کشورهای حوزه خلیج فارس برای غربی ها تداعی می شود. یعنی کشوری که از زمان اکتشاف نفت و صد، صد و پنجاه سال اخیر مطرح شده است. اما وقتی می گوییم «پرشیا» تمام آن شکوه هخامنشی و تاریخ باستانی را به یاد شان می آورد. به ویژه که نام زبان ما هم فارسی یا «پرشن» است. ایشان پیشنهاد کرده بود در کتاب ها و تحقیقاتمان همان نام را استفاده کنیم تا گسستگی ایجاد نشود. در صورتی که کلمه ایران کلمه جدیدی نیست. ۸۰۰، ۹۰۰ بار در شاهنامه این کلمه با صورت های مختلفش به کار رفته است. کمتر شاعری هست که کلمه ایران را در شعرش استفاده نکرده باشد. بسیاری از شاعران عرب زبان هم از کلمه ایران استفاده کرده اند.

فرهنگ ایران هر جا رفته و با هر چه روبه رو شده جاذب بوده و از آن رنگی گرفته است. همین ترکیب فرهنگ های مختلف در طول تاریخ است که هویت واقعی آن را ساخته است و آن را تبدیل کرده به چیزی که همه چیز است، اما هیچ‌کدام از آن ها نیست. خودش یک هویت مستقل است. شاید این ناشی از آن روحیه مدارایی است که ایرانیان داشته اند. همین مدارا و تساهل باعث شده در اثر نوساناتی که در طول تاریخ داشته است نشکند و نابود نشود و خودش را نجات بدهد.

ملت ما دو دستی به هویت تهدید شده‌شان چسبیده اند

سیدمهدی سیدی، شاهنامه پژوه

این کتاب را که خواندم نویسنده اش را تحسین کردم که یک تنه کار یک آکادمی را کرده است. کاری که گروهی باید سال های سال انجام دهند تا بعد بتوانند بگویند ما می خواهیم با بررسی تاریخ و فرهنگ و ادب بگوییم ایرانیان چه کردند و فرهنگشان چه بود و الی آخر... ترجمه کتاب هم بسیار نثر روانی دارد. توجه به هویت ایرانی راه درستی است که شروع شده است. ملت ما بدون اینکه تئوریزه کنند مشغول این هستند تا بدانند ایرانی یا هویت یعنی چه. به ویژه در دهه هایی که هویت ما با تهدید روبه رو شده، ملت دو دستی چسبیده اند به هویت خودشان و خوب هم جلو می روند. این مسیر پیش می رود و اسمش حالا هر چه باشد؛ چه ایرانشهر چه هویت ایرانی یا هر چه. دانشگاه های ما باید تعریفی از ایرانی بدهند. ایرانی بودن به چیست؟ به چه کسی می گوییم ایرانی؟ به زادگاه مربوط است یا محل فوت و مدفن، یا به زبان؟ چه ویژگی باید باشد تا بگوییم که کسی ایرانی است؟ مثالی بزنم؛ ابونصر فارابی زادگاهش فاراب بوده که الان در قزاقستان قرار گرفته، مدفنش در دمشق است و زبانش عربی. پس چه چیز ابونصر فارابی ایرانی است؟ ما خیلی راحت می گوییم ابونصر فارابی یا زکریای رازی ایرانی است. حس می کنیم چیز مشترکی در فارابی و رودکی و فردوسی و همه شان هست که می گوییم ایرانی هستند. نمی دانم تعریفش چیست. من خودم چون با جغرافیای شاهنامه کار کردم به نظرم همان جغرافیای شاهنامه واقعا ایران است. چون در مقدمه شاهنامه ابومنصوری هم آمده است که ما ایران داریم و انیران. مثلا هند، ترکستان، بالای خزر و جامعه عربی ایران نیست و بقیه اش ایران است. این در شاهنامه هست. من نوروز را بهترین شاخص برای ایران می دانم. هر جا دیدید نوروز دارد برگزار می شود و به آن بها می دهند می شود آنجا را جزو حوزه ایرانی محسوب کرد. شاید ملاک های دیگری هم داشته باشیم. دین و فرهنگ و زبان را نمی توانیم به تنهایی ملاک ایرانی بودن بدانیم. بنابراین موضوع کتاب و هویت موضوع روز ماست و بسیار مهم است.

ما هویت خود را در هر وضعیتی حفظ کرده ایم

مسعود تقی آبادی، مترجم کتاب

همان طور که در کتاب هم به آن پرداخته شده است تاریخ ایران در بستر آکادمی غرب نوشته شده است. فقدان و کمبود اطلاعاتی درباره گذشته ما، فضایی را ایجاد کرده است که غرب از دریچه قدرت دست به سرقت تاریخ واقعی پیشینی ما بزند. غرب جاهایی شرق را می کُشد، دستاوردهایی که شرق دارد مصادره به مطلوب می‌کند، برای همین می آید خودش را در مبدأ خیر، دموکراسی، شهرنشینی، حتی مبدأ عشق رمانتیک جلوه می دهد. اما شرق را که ایران مصداق بارز آن تلقی می شود به عنوان مکانی تاریک و عاری از اندیشه و فرهنگ و تاریخ جلوه می دهد که سرچشمه هیچ اتفاقی نیست. در حالی که مهم ترین اتفاقات و تحولاتی که در طول تاریخ صورت گرفته چه در ایران و چه در شرق برگرفته از رخدادهایی است که جوامع تاریخی شرقی رقم زده اند. مثال بارزش در روایات تاریخی آمده که اولین کشتیران و اسکادوگاما ست در صورتی که اولین بار کشتیرانی در شرق و توسط بن ماجد انجام شد. یا مباحثی از این قبیل. می خواهم بگویم که نوع روایت تاریخی ای که درباره ایران وجود دارد در واقع اسیر قوم مداری و اروپامحوری است و همین باعث می شود نقل روایات تاریخی از دریچه غرب انجام شود.

اهمیت این کتاب از این جهت برجسته می شود که در فضایی که تنگناهای روایات تاریخی وجود دارد، می تواند آغازی باشد بر اینکه ایران را به عنوان بخشی از شرق به صدا درآورده است.

از مباحثی که در این کتاب مطرح است، نوع تاریخ نگاری و روشی است که این کتاب به آن می پردازد و آن هم در واقع رویکرد جامعه شناسی تاریخی است. رویکردی بسیار قوی که به نظرم در فضای آکادمی بیشتر باید به آن پرداخته شود. این رویکرد معتقد است که تداوم و استمرار در طول تاریخ هر جامعه ای وجود داشته است، به همین دلیل اگر تحولی هم صورت گرفته و کند هم بوده اند نشان از گسست نیست. رویکرد جامعه شناسی تاریخی یکسری اسطوره ها و رمزگان فرهنگی را مثال می زند و می گوید این ها از ابتدای شکل گیری هر جامعه ای وجود داشته اند و جاهایی راه حیات و استمرار جامعه را تضمین می کرده اند. به همین دلیل به رغم تحولاتی که در طول تاریخ با آن مواجه می شوند باز هم آن رگه های ژنتیک ابتدایی خودشان را حفظ می کنند. استمرار در لایه های زیرین هویت ما وجود دارد.

تداوم تاریخی و فرهنگی ای که اسطوره ها و نمادها سرشار از آن است، علی رغم سه دوره گسستی که با آن مواجه بودیم؛ یعنی حمله اسکندر، هجوم اعراب و یورش مغول، ما را در یک چهارچوب سرزمینی از دیگری متمایز می کند. همین که بفهمیم از چه اسطوره هایی تشکیل شده ایم و چه اسطوره هایی در زندگی ما جاری و ساری هستند نشان می دهد ما کیستیم.

این کتاب نشان می دهد که ما ایرانی ها چگونه هویت فرهنگی خودمان را از راه های مختلف حفظ کرده ایم. نویسنده کتاب باور دارد که ما در دوره های مختلف هیچ زمانی عاری از شعرا، عرفا، ادبا و افراد خردمند نبوده ایم که اندیشه ها و کارهای آن ها همچنان تا امروز پابرجاست.

رایزن فرهنگی تاجیکستان در کشورمان:

شاهنامه، سند تمدن کهن ایرانیان

گپ دیگران

«قیاس سوژه های بخش تاریخی شاهنامه با تاریخ نامه های مختلف، به ویژه تاریخ نامه های عربی، امکان داد به کارگاه بزرگ و پیچیده فردوسی ژرف تر چشم انداخته شود. بزرگی و پیچیدگی این کارگاه در آن پدید می آید که شاعر در آفریدن حماسه ملی ایرانیان مسئولیت بی اندازه احساس می‌کرد و به این جهت منابع زیادی را نزد خود گردآورد. آموخت و از دیدگاهی نو جهان شناسی و آرمان های خود را بازگو کرد.» این، بخشی از گفته های مظفر محمدی، شاهنامه پژوه و رایزن فرهنگی تاجیکستان در کشورمان است در گفت وگویی که با خبرگزاری ایبنا داشته است. او که پژوهشی را با عنوان بررسی میزان تناسب حقیقت تاریخی و تخیل ادبی در بخش تاریخی شاهنامه فردوسی در کارنامه خود دارد، در مجال دست داده، از این اثر سترگ گفته و اهداف والایی که فردوسی در پشت سرایش آن داشته است. مطلب زیر گزیده هایی از صحبت های اوست.

گفتار فردوسی و اخبار مورخان غربی

قیاس سوژه های شاهنامه و تاریخ نامه های شرقی و غربی نشان داد که در برخی مواقع گفتار فردوسی به اخبار مورخان غربی نزدیک تر است. به این دلیل که فردوسی در آفرینش شاهنامه منابعی دیگر و حتی صحیح تر داشته است که شاید نه همه آن ها تا روزگار ما رسیده اند. گمان می رود که در میان این منابع یادگارهای ادبی و رسمی پهلوی و آثار شفاهی جای داشته اند. پس با باوری می توان گفت که برخلاف تصورات مطرح شده، دایره منابع فردوسی از دایره شاهنامه و خدای نامه های پیشین (به ویژه شاهنامه ابومنصوری) وسیع تر است.

شاهنامه در تاریخ حماسه نگاری جهان بی نظیر است

هم در بخش های میتولوژی و پهلوانی و هم در بخش تاریخی، داستان ها با نام شاهان و یادآوری سال پادشاهی شان آغاز می شود. اما در بخش تاریخی، شاهنامه از بخش های نخست این تفاوت را دارد که گفتار فردوسی در آن به واقعیت تاریخی بسیار نزدیک می شود، یعنی بر جنبه تاریخی داستان می افزاید. در داستان ها نام های اصلی پادشاهان و موضع های جغرافیایی آورده می شوند، روند برخی واقعه ها تا جزییات و طول زمان ها تا ماه و روز با اخبار سالنامه های رسمی مطابقت دارد. از این نگاه شاهنامه در تاریخ حماسه نگاری جهان نظیر ندارد و یکی از منابع مهم و باوری بخش تاریخ کهن ایرانیان است. اما یک ویژگی بازتاب تاریخ را در اثر هنری نباید نادیده گرفت که در آن صورت عمومی و حماسی تاریخ آفریده می شود. فردوسی انسان دین دار و مسلمانی بود؛ اما باید چهره های آرمانی شاهانی را می آفرید که همه زردشتی بودند و او توانست داستانی بیافریند که در آن عنصرهای اسلام و زردشت به گونه ای شگفت آور و باریک بینانه آمیخته اند، چون پیکار ابدی دو سرآغاز، نیکی و بدی که درونمایه و بنیاد ساختار شاهنامه را تشکیل داده است. در بخش تاریخی شاهنامه مانند بخش های نخست پیکار نیروهای بدی مانند دیوان و اژدهایان انسان های اهرمن صورت دنبال می شود. سرنوشت نیز در شاهنامه جزئی از جهان شناسی فردوسی است که تابش دینی و مذهبی دارد.

شکوهمندی و تندیس وارگی قهرمانان شاهنامه

یکی از ویژگی های اسلوب تصویر ادبی ادبیات قرون وسطی آن است که تنها نشانه های مشخص و واقعی قهرمان را به تصویر نمی گیرد، زیرا تاریخ در این زمان، آرمانی بود. از اینجاست که به قهرمان شاهنامه نیز شکوهمندی و تندیس وارگی داده شده است. این نوع تصویر با ساختار فئودال جامعه و پنداشت های انسان آن زمان در پیوند بوده و فردوسی برای آرمانی کردن چهره قهرمان در تصویرهای خویش یک سلسله نشانه و خصلت ها را چون پهلوانی، جوانمردی، سخاپیشگی، پاس آیین نیاکان و فرایزدی به کار می برد. جمع بست نظریه چهره شاه آرمانی در حماسه که فردوسی در پایه تخیل بلندپایه خود انجام داد امکانی فراهم کرد که ما سیماهای کامل و برجسته شاهان ایرانی را در شاهنامه ببینیم.

شاهنامه داستان اخلاق است

داستان های اخلاقی و اندرزها جزء مهم افزوده های فردوسی هستند که در مرکز آن سیمای بوذرجمهر می ایستد. سیمای بوذرجمهر چهره اخلاقی یکی از قهرمان های مرکزی شاهنامه، کسرای انوشیروان را کامل می کند و از بسیاری جهات پرورده تخیل فردوسی است. سرچشمه اندرزهای شاهنامه که بیشتر از زبان بوذرجمهر خوانده می شوند، به اندرزنامه های پهلوی می رسند. قیاس چند بخش از اندرزهای شاهنامه با اندرزهای اصلی نشان می دهد که آن ها با زیور خیال فردوسی آراسته شده و در بازگویی فردوسی پرجلاتر شده اند. به باوری می توان گفت واقعیت تاریخی در شاهنامه به گونه داستانی پدید آمده است. فردوسی کوشش بسیار به کار برده است تا صورت تاریخ را تا جایی که امکان دارد بر جای نگه دارد، اما سرمایه اساسی او در این کار تخیل و هدف اصلی وی آفریدن حماسه ملی بود.